Archive of SID

آموزه‌ای بر شیوه‌های حل و فصل اختلافات مربوط به تعیین مرزهای دریایی توسط دیوان‌های داوری بین المللی

فرهاد طلایی[۱]، محمدرضا نجفی[۲]، احسان نصیری[۳]، جواد داداش زاده[۴]

چکیده

اختلافات مربوط به تحدید حدود دریایی زمانی بروز می‌کند که صلاحیت دو یا چند دولت ساحلی با یکدیگر تداخل پیدا می‌کند. بدین ترتیب با توجه به اهمیت مناطق دریایی مذکور از جنبه‌های مختلف راهبردی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و همچنین پیوند مسائل تحدید حدود دریایی با منافع ملی و امنیتی کشورها و بدنبال آن صلح و امنیت بین‌المللی، دولت‌های ساحلی را بر آن داشته تا سهم بیشتری از نواحی و مناطق دریایی را مورد ادعا قرار دهند. اما چالش اصلی نه فقط در خصوص قواعد بین‌المللی بلکه در خصوص ماهیت و ویژگی‌های مربوط به این دعاوی است. تنوع، گستردگی اوصاف و کثرت مسائل مربوط به تحدید حدود دریایی به ویژه در خصوص ویژگی‌های جغرافیایی سواحل، نیاز ویژه‌ای را در خصوص شیوه حل‌وفصل این‌چنین اختلافات می‌طلبد. در این پژوهش تلاش می‌گردد با آموزه‌ای مبنی بر تبیین دیوان‌های داوری بین‌المللی صلاحیت‌دار در خصوص اختلافات مربوط به تحدید حدود دریایی و ویژگی‌های این دیوان‌ها و همچنین آموزش مفاهیم مرتبط با تحدید حدود دریایی، به تشریح نحوه عملکردشان در خصوص این دعاوی و چگونگی توسعه‌های صورت گرفته در آنها بپردازیم.

واژگان کلیدی: تحدید حدود دریایی، دیوان‌های داوری بین‌المللی، حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی، مناطق دریایی، صلاحیت دولت‌ها

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۰۴/۰۸
تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۰۷/۲۸

۱ دکترای حقوق بین الملل، دانشیار و عضو هیات علمی و رئیس گروه حقوق عمومی و حقوق بین الملل دانشگاه شیراز، (نویسنده مسئول: dr_farhad_talaie@yahoo.com)
۲ کارشناسی ارشد حقوق بین الملل دانشگاه شیراز
۳ دانشجوی دکترای مدیریت راهبردی دانشگاه عالی دفاع ملی
٤دانشجوی دکترای مدیریت استراتژیک دانشگاه عالی دفاع ملی

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

داوری بین‌المللی روشی برای حل اختلافات بین‌المللی است که در آن طرفین به‌جای رجوع به نهاد قضائی، اختلاف خود را به یک داور مورد اعتماد خود ارجاع می‌دهند. رجوع به داوری ممکن است پس از پیدایش اختلاف یا در هنگام تنظیم معاهده شرط داوری پیش‌بینی شود. طبق ماده ۳۷ کنوانسیون اول ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ لاهه جهت حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی : هدف از داوری بین‌المللی حل‌وفصل دعاوی میان دولت‌ها توسط داوران منتخب آن‌ها بر مبنای محترم شمردن حق است.

در سال ۱۸۹۹ با تشکیل کنفرانس اول صلح لاهه برای اساس کنوانسیون ۱۸۹۹ حل‌وفصل اختلافات، دیوان دائمی داوری تأسیس گردید. در حقیقت این دیوان قدیمی‌ترین مرجع بین‌المللی حل‌وفصل اختلاف میان دولت‌ها است. اگرچه این دیوان بدوا با هدف فراهم آوردن آیین‌هایی برای حل‌وفصل اختلافات میان دولت‌ها به وجود آمده بود، لکن از آغاز دهه ۱۹۳۰ رسماً اجازه داده شد که از تسهیلات این مرجع برای حل‌وفصل اختلافات میان دولت‌ها و اشخاص خصوصی و سازمان‌های بین‌المللی نیز استفاده شود. لذا دیوان قادر است که به فیصله اختلافات مختلف (ازجمله در حوزه‌های دولتی، تجاری، بازرگانی، مرزی، سرزمینی ...) نیز بپردازد. این مسئله موجب گردیده است که در مقایسه با برخی دیگر از مراجع بین‌المللی (همانند دیوان بین‌المللی دادگستری) از صلاحیت شخصی[۱] و موضوعی[۲] گسترده‌تری برخوردار شود و قادر است که به نیازهای جدید که متفاوت از نیازهای جامعه بین‌المللی قرن ۱۹ است، پاسخ دهد. نمونه‌های بارز دیوان‌های داوری بین‌المللی صلاحیت‌دار در حوزه تحدید حدود دریایی دیوان دائمی داوری بین‌المللی[۳] و دیوان داوری تحت ضمیمه هفتم کنوانسیون حقوق دریاها[۴] می‌باشند.

در این میان با توجه به اهمیت دعاوی مربوط به تحدید حدود دریایی به ویژه نقش آنها در حفظ صلح و امنیت بین المللی و پیوند خورده با منافع سیاسیُ اقتصادی و امنیتی دولت‌ها مسایلی که پیش روی این پژوهش قرار می‌گیرد بیانگر:

دیوان‌های داوری از چه ویژگی‌هایی برخوردار بوده و به چه دلیلی برای حل‌وفصل اختلافات تحدید حدود دریایی انتخاب می‌شوند؟ آیا دیوان‌های داوری توانسته اند در مقایسه با دیگر مراجع حل‌وفصل اختلافات بین المللی نقش خود را به‌طور مؤثری در اینگونه دعاوی ایفا کنند؟ در توسعه قواعد حاکم بر تحدید حدود دریایی چه عملکردی داشته اند؟

بنابراین با توجه به گستردگی و تنوع این نوع از اختلافات و همچنین ویژگی‌های خاص مربوط به این دعاوی به نوبه خود نیاز است تا در مباحث آتی آموزه ای مبنی بر تبیین دیوان های داوری بین المللی و توصیف ویژگی هایشان ضمن بیان مفاهیم مرتبط با تحدید حدود دریایی و عوامل موثر در شیوه اعمال روش های تحدید حدود و تشریح عملکرد این دیوان‌ها در چارچوب دعاوی مربوط به تحدید حدود دریایی به پاسخ چالش های پیش رو بپردازیم.

روش تحقیق در این مقاله به صورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد. در ضمن روش جمع آوری داده ها و اطلاعات نیز بر اساس روش کتابخانه ای است.

بررسی ویژگی های دیوان‌های داوری بین‌المللی در چارچوب قواعد بین‌المللی و تبیین عوامل مؤثر در تحدید حدود دریایی

انتخاب دیوان‌های داوری باوجود دیوان‌های قضایی بین‌المللی همچون دیوان بین‌المللی دادگستری[۵] و دیوان تخصصی حقوق بین‌الملل دریاها[۶]، که یکی از سازوکارهای اصلی سازمان ملل متحد و به‌عنوان اصلی‌ترین مراجع قضایی در جهان به‌حساب

۱- صلاحیت شخصی شامل: دولت‌ها، اشخاص خصوصی و سازمان‌های بین المللی می باشد.

۲- صلاحیت موضوعی شامل: اختلافات دولتی، تجاری، بازرگانی، مرزی، سرزمینی ... می‌باشد.

3- Permanent Court of Arbitration.

4- Arbitral tribunal created under the provisions of Annex VII of unclos.

5- International Court of Justice.

6- International Tribunal for the Law of the Sea.

www.SID.ir

Archive of SID

می‌آیند، به خاطر برخی ویژگی‌هایی است که این دیوان‌های داوری از آن‌ها برخوردار می‌باشند. در بیان این ویژگی‌ها می‌توان به :

الف) قابل پیش‌بینی بودن آراء که در چند مورد می‌توان به آن‌ها اشاره کرد ازجمله :

۱. تأثیر و نفوذ طرفین دعوی در ترکیب دیوان اگرچه این ویژگی بیشتر جنبه روانی دارد تا واقعیت،

۲. تعداد محدود داوران در ترکیب دیوان، ۳. تأثیر طرفین دعوی درروند دادرسی، ۴. و همچنین تا جایی که به آراء صادره مربوط است محکمه کوچک‌تر قابل پیش‌بینی تر است نسبت به دیگر محاکم حل‌وفصل کننده اختلافات .

ب) قابلیت انعطاف‌پذیری که می‌توان در توضیح آن :

۱. پرداخت به عموم مسائل با هر ویژگی و ساختار ۲. تعیین قانون و آیین حل اختلاف و غیره اشاره کرد.

از دیگر ویژگی‌های دیوان‌های داوری می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) تخصص داور در رسیدگی به اختلافات ارجاع شده ب) سرعت رسیدگی بالا در داوری ج) رعایت بیشتر اصل بی‌طرفی توسط داور د) حفظ اسرار (جنبه محرمانه بودن داوری) در رسیدگی داوری ه) کمک به حفظ روابط دوستانه طرفین اختلاف در رسیدگی داوری و) سهولت در امر اجرای آرای داوری : ز) هزینه رسیدگی کمتر در داوری (تاناکا, ۲۰۰۶)

در بسط این ویژگی‌ها می‌توان به آراء مراجع حل اختلاف اشاره کرد به‌ویژه دیوان‌های داوری که نقش مهمی را در رابطه با اختلافات مربوط به تحدید حدود دریایی بر عهده‌دارند. در چرایی این مهم باید به برخی از این عوامل اشاره کرد :

۱) نخست بدنه و مجموعه قوانین حقوق بین‌الملل به‌ویژه قوانین حقوق بین‌الملل دریاها حاکم بر اختلافات نظیر تحدید حدود دریایی شیوه یکسان و متحدی را در رابطه با این اختلافات ارائه نمی‌دهند. همچنین به نظر می‌رسد که قواعد کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها در رابطه با مسائل مربوط به تحدید حدود دریایی به‌طور کامل مشکلات موجود را حل ننموده‌اند.

۲) نبود موافقت‌نامه شفاف مابین دولت‌ها درزمینه تعیین مرزها و مناطق دریایی اشاره نمود. به‌هرحال با توجه به ابهامات در این قوانین در ارائه یک راه کار کلی باعث شده که دولت‌ها تفاسیر متفاوتی را در رابطه با مسائل تحدید حدود دریایی مابین خود عرضه کنند و این موارد این انگیزه را در توسل آن‌ها به شیوه‌های حل‌وفصل اختلاف نظیر داوری افزایش داده است.

در توضیح نقش این آراء (مراجع و دیوان‌های داوری بین‌المللی) در توسعه قوانین حاکم بر تحدید حدود دریایی می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود :

(۱) ابتدا آنکه توسعه‌های صورت گرفته در این آراء به‌ویژه آراء مراجع داوری باعث تأثیر قابل ملاحظه ای در جریان پیشرفت مذاکرات بین دولت‌ها درزمینهٔ تحدید حدود دریایی و موافقت‌نامه های حاصله از آن شده است. (بوت, ۱۹۷۸)

(۲) از جهاتی دیگر نقش این آراء در قضایای تحدید حدود دریایی می‌تواند به دلایل ذیل به مراتب برجسته‌تر هم باشد:

(الف) شکل‌گیری رویه‌های قابل اتکاء برای تحدید حدود دریایی(شیوه واحد در ایجاد این آراء و رویه ها باعث تداوم ایجاد نوعی وحدت در تصمیمات حقوقی این مراجع شده و می‌تواند خلاء وجود قوانین و مقررات واحد و یکسان را در مسائل مربوط به تحدید حدود دریایی برطرف کند).

(ب) ایجاد یک‌راه کار شفاف و مشخص در تعیین مرزهای دریایی،

(ج) امکان تحلیل روش‌های گوناگون تحدید حدود دریایی و به‌کارگیری آن‌ها بسته به عوامل گوناگون

(د) نعیین تعهد دولت‌ها درنتیجه مشخص شدن مرزهای دریایی(آراء این مراجع توانسته به تعهدات دولت‌ها شکل و ساختار مناسبی در قضایای مربوط به تحدید حدود دریایی ارئه دهد و ناگفته نماند که این امر توانسته به‌نوعی باعث به وجود آمدن حقوق عرفی[1] در این زمینه بشود. (چارنی،۱۹۹۴)

آموزش مفاهیم و ویژگی های تحدید حدود دریایی

تحدید حدود دریایی[1]در مفهوم مضیق خود به معنی تفکیک مرز دریایی یک دولت از دولت دیگر از طریق ترسیم خطوط مرزی است. این واژه با مفهوم تعیین حدود دریایی یا تخصیص[2]که ناظر به تعریف مناطق دریایی یک کشور بر اساس قوانین

۱- در قضیه لیبی/مالت دیوان بین المللی دادگستری توجه قابل ملاحظه ای را در خصوص به کار بردن مفاد این پرونده در پرداختن به امور دیگر قضایای حقوقی انجام داده است.

www.SID.ir

Archive of SID

داخلی خود می‌باشد، متفاوت است. (آنگ، ۱۹۹۹: ۷۸۳) در همین حال، در موارد بسیاری، تعیین حدود دریایی، به لحاظ تلاقی با محدوده حاکمیت سایر دولت‌ها، با مقوله تحدید حدود رابطه نزدیکی دارد. (جهانی، ۱۳۹۰)

در معنای موسع، تحدید حدود دریایی به‌عنوان روند ایجاد خطوط جدا کننده حدود قلمرو صلاحیت دولت های ساحلی بر قلمرو دریایی که مالکیت حقوقی آن با یک دولت دیگر تداخل دارد، تعریف می‌شود. این تعریف مستلزم سه نکته است.

نخست، باید تمایزی میان حدود دریایی و تحدید حدود دریایی قائل شد. ایجاد حدود دریایی با خطوط ترسیمی می‌باشد که قلمروهای دریایی یک دولت را مشخص می‌کند، به‌طوری که قلمروهای دریایی دولت مزبور با دولت دیگر تداخل ندارد. ایجاد حدود ماهیتاً عملی یک جانبه است. از سوی دیگر،« تحدید حدود دریایی» در مفهوم موسع خود، عملیاتی است که بر دو یا چند دولت تأثیر می گذارد زیرا هدف آن جدا کردن مناطق مشترکی است که مالکیت قانونی آن‌ها مورد اعتراض است و هر یک از دولت‌ها به دنبال اعمال صلاحیت قلمرویی خویش بر آن قلمرو دریایی است. (کافلیش، ۱۹۹۱)

در حقیقت اگرچه عمل تحدید حدود لزوما یک اقدام یک جانبه است، زیرا فقط کشور ساحلی دارای صلاحیت انجام آن است ، ولی چون اعتبار حدود تعیین شده در قبال دیگران باید بر مبنای حقوق بین‌الملل باشد، لذا دارای یک جنبه بین‌المللی است و نمی‌توان آن را تنها به اختیار خود کشور ساحلی گذاشت که منحصرا قواعد داخلی را مبنای عمل قرار دهد. (تدینی و همکاران، ۱۳۸۷). دوم، تحدید حدود دریایی عملی یک جانبه نیست و می‌بایست با موافقت‌نامه بین دولت‌های ذی‌ربط اجرا شود. شعبه دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه خلیج ماین بر این نکته تأکید نمود، شعبه مزبور اظهار داشت که «هیچ تحدید حدود دریایی بین دولت‌ها با سواحل مجاور و مقابل نمی‌تواند به‌طور یک جانبه اجرا شود»[3] در نتیجه، تحدید حدود دریایی به لحاظ ماهیتی، بین‌المللی است.

سوم، با توجه به تعریف ارائه‌شده، پدیده تحدید حدود دریایی محدود به دولت‌ها است. بر این اساس، موضوعات تحدید حدود بین اعضای دولت‌های فدرال خارج از حیطه این گفتار است. به همین دلیل، سازمان‌های بین‌المللی از جمله مقام بین‌المللی بستر دریاها موضوع تحدید حدود دریایی نیستند. (تاناکا، ۲۰۰۶: ۵۶-۵۸)

ویژگی‌های تحدید حدود دریایی

تحدید حدود دریایی یکی از مسائل بحث انگیز در حقوق بین‌الملل است. جدای از پیچیدگی های غیر معمول فنی و مسائل مربوطه سیاسی ترکیبی از عناصر حقوقی، سیاسی، فنی، تاریخی، محیطی و اقتصادی این مبحث را به یکی از مهمترین مباحث نه فقط نزد حقوقدانان بلکه کارشناسانی نظیر نقشه برداری آبی[4]، جغرافیدانان، طراحان و دیگر کارشناسان در آورده است.

در جهان کنونی تقریباً ۶۰ درصد مرزهای دریایی نیاز به تعیین شدن دارند و در این رابطه ، تحدید حدود دریایی و قوانین حاکم بر آن از چند طریق تحت یک پروسه در حال توسعه می‌باشد که اصلی‌ترین آن از طریق آراء دادگاه‌ها و دیوان‌های داوری بین‌المللی است. در حقیقت از سال ۱۹۴۰ میلادی تعداد زیادی از این دعاوی نزد این دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی داوری ارائه‌شده است. (چارنی، ۱۹۹۴)

نخستین موضوع در خصوص ویژگی‌های تحدید حدود دریایی مربوط به چالشی است که در تلاش برای دستیابی به یک نظام حقوقی متعادل است که بین شرط قابلیت پیش‌بینی و انعطاف‌پذیری در حقوق تحدید حدود دریایی، آشتی ایجاد نماید. حقوق تحدید حدود دریایی مانند سایر شاخه های حقوق باید متضمن درجه‌ای از قابلیت پیش‌بینی باشد. از سوی دیگر، از آنجا که هر یک از موارد تحدید حدود با یکدیگر متفاوت هستند، شرط قابلیت انعطاف عوامل مختلف جغرافیایی و غیر جغرافیایی برای رسیدن به نتایج منصفانه نیز ضروری می‌نماید. بنابراین، با در نظر گرفتن تنوع بی نهایت وضعیت‌های جغرافیایی و غیر جغرافیایی برای دستیابی به نتیجه‌ای منصفانه، چگونه ممکن است قابلیت پیش‌بینی را تضمین کرد؟ در

1- Maritime Delimitation.
2- Apportionment.
3 -The gulf of Maine case, ICJ Reports 1984, p. 299, para. 112.
4-Hydrography

www.SID.ir

Archive of SID

همین حال که شرط قابلیت پیش‌بینی در مقابل شرط انعطاف‌پذیری یک معضل قدیمی در حوزه ی حقوق است، این معضل در حقوق تحدید حدود دریایی دو چندان است. (تاناکا، ۲۰۰۶)

دومین موضوع مربوط به تغییر و استمرار در حقوق تحدید حدود دریایی است. اساساً، حقوق تحدید حدود دریایی توسط دادگاه‌ها و مراجع بین‌المللی توسعه یافته است. در این راستا، شایان ذکر است که رویکرد مراجع بین‌المللی نسبت به تحدید حدود دریایی می‌تواند در طول زمان تغییر نماید. از این رو، لازم است، تغییر و استمرار در رویه قضایی مربوط به تحدید حدود دریایی را به‌منظور تبیین جهت توسعه حقوق در این حوزه تحلیل و بررسی نمود.

از مهمترین ویژگی‌های تحدید حدود دریایی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد :

عدم وجود قوانین متحد الشکل

بدنه و مجموعه قوانین حقوق بین‌الملل به‌ویژه قوانین حقوق بین‌الملل دریاها حاکم بر اختلافات نظیر تحدید حدود دریایی شیوه یکسان و متحدی را در رابطه با این اختلافات ارائه نمی‌دهند. همچنین به نظر می‌رسد که قواعد کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها در رابطه با مسائل مربوط به تحدید حدود دریایی به‌طور کامل مشکلات موجود را حل ننموده‌اند. (تاناکا، ۲۰۰۶)

انعطاف‌پذیری

باید بزرگترین و بارزترین ویژگی تحدید حدود دریایی را پویایی آن دانست. تنوع و کثرت عوامل مختلف مؤثر در تحدید حدود دریایی آن را به یکی از منعطف ترین مسائل حقوق بین‌الملل تبدیل کرده که شاید بتوان گفت از این منظر تحدید حدود دریایی بسیار شبیه مسائل بازرگانی بین‌المللی است. در حقیقت ما با یک مسئله دارای یک ماهیت ثابت و یکپارچه طرف نیستیم که حل آن فقط با وضع یک سری قوانین و مقررات حقوقی برطرف شود، پیچیدگی و تأثیر اصول و روش‌های گوناگون در این مسئله و ارتباط آن با عوامل مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و غیره نیازمند راه کاری ایست که توان پوشش هرچه بیشتر ویژگی‌های این پدیده حقوق بین‌الملل را در خود داشته باشد. (تاناکا، ۲۰۰۶).

وجود و تأثیر این عوامل گوناگون در مسائل تحدید حدود دریایی بدون شک یکی از دلایل عدم وجود یک قانون متحد الشکل در حل‌وفصل این قبیل دعاوی تلقی می‌شود. هر چند در مباحث آتی به‌طور مفصل در خصوص این اصول، شیوه‌ها و عوامل صحبت خواهد شد. در ذیل به برخی از این اصول و روش ها اشاره خواهد شد :

به‌طورکلی با توجه به رویه دولت‌ها و آرای مراجع حل و فصل اختلافات بین المللی، می‌توان چهار دسته کلی از اصول و شیوه‌های قابل‌اعمال جهت تحدید حدود دریایی (عوامل موثر در تحدید حدود دریایی) را به شرح زیر نام برد :

- شیوه منصف[1] (خطوط بافاصله مساوی)[2]
- انصاف[3]
- مرز دریایی واحد[4]
- اوضاع‌واحوال خاص[5]

از عوامل گوناگون مؤثر در تحدید حدود دریایی که نقش بسیار بارزی در این زمینه به عهده‌دارند و تحت عنوان اوضاع و احوال خاص بررسی می‌شوند، در بر گیرنده مقتضیات خاص موجود در هر کشوری است اعم از نوع ساحل و شرایط خاص نظیر سیاسی، اقتصادی نیز می‌تواند بر تحدید حدود دریایی به‌شدت تأثیرگذار باشند، این مقتضیات به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند :

- عوامل جغرافیایی

۱- منظور از شیوه منصف در برخی از منابع حقوق بین الملل، اشاره به کاربرد خطوط مبداء در قبال دولت های ساحلی مقابل یا مجاور یکدیگر می باشد. این خطوط شامل : ۱- خطوط میانه (در خصوص سواحل مقابل یکدیگر) و ۲- خطوط با فاصله مساوی (در خصوص سواحل مجاور یکدیگر) می گردد.

2 - Equidistance method.
3 - Equity.
4 - Single maritime boundary.
5 - Special Circumstance.

www.SID.ir

Archive of SID

۱) ترکیب‌بندی سواحل ۲) تناسب ۳) حضور جزایر ۴) عوامل مربوط به زمین‌شناسی و ساختارشناسی زمین [1] ۵) حضور دول ثالث ۶) خطوط مبداء

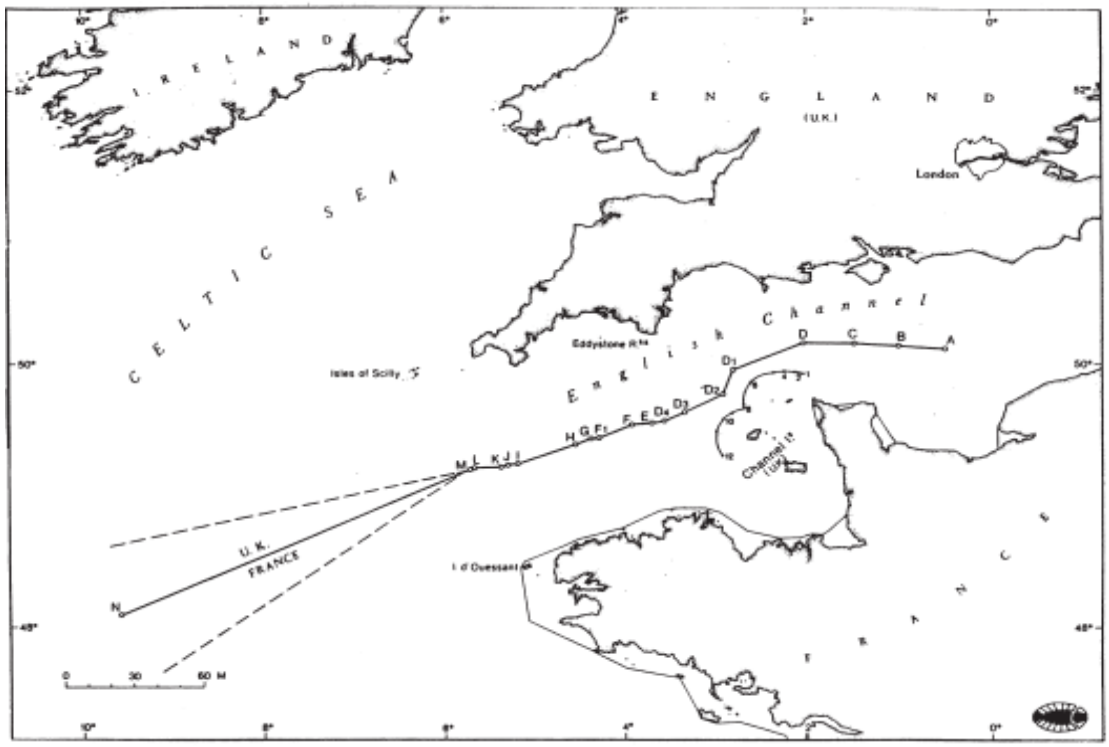
- عوامل غیر جغرافیایی

عوامل اقتصادی ۲) رفتار طرفین ۳) حقوق تاریخی ۴) منافع امنیتی ۵) عوامل دریانوردی ۶) عوامل اکولوژی (تاناکا، ۲۰۰۶)

تشریح عملکرد و شیوه های به کار گرفته‌شده از سوی دیوان‌های داوری بین‌المللی در تحدید حدود دریایی

مفهوم تمایز بین سواحل مجاور و روبه‌رو

دادگاه‌ها و دیوان‌های داوری بین‌المللی اهمیت زیادی برای تمایز بین سواحل مجاور و روبه‌رو قائل شدند به ویژه این که دیوان‌های داوری اهمیت خاصی برای تمایز سواحل و تأثیر آن در مسئله تحدید حدود دریایی قائل شدند. قضیه داوری ذیل گویای نقش دیوان‌های داوری در ابداع این شیوه و تأثیر آن در خصوص تحدید حدود دریایی است.



شکل(۱) قضیه داوری فلات قاره آنگلو-فرانسه ۱۹۷۷ [2]

قضیه داوری فلات قاره آنگلو-فرانسه ۱۹۷۷: دیوان داوری [3] بیان می‌کند: در مناسب بودن شیوه منصف [4] به عنوان شیوه‌ای در جهت دستیابی به راه‌حل منصفانه، در این خصوص باید مابین "خطوط بافاصله مساوی" بین دولت‌های مجاور و "خطوط میانه" بین دولت‌های دارای سواحل روبرو تمایز قائل شد. (مورد انگلیس و فرانسه فلات قاره، ۱۹۷۷، ۵۷، پاراگراف ۹۷) این اقدام دیوان داوری به این خاطر است که خطر دستیابی به راه‌حل غیرمنصفانه درنتیجه استفاده از شیوه منصف میان سواحل روبرو و مجاور افزایش می‌یابد. روش ابداعی دیوان داوری در قضیه داوری انگلستان و فرانسه در نظر گرفتن ترکیب ساحل به‌صورت ماهیت دوگانه [5] و جدا ازهم در می‌باشد، به این صورت که ناحیه آتلانتیک [6] به صورت سواحل مجاور و ناحیه کانال انگلیس به صورت سواحل روبرو در نظر گرفته شده است. (تاناکا، ۲۰۰۶)

1- Geological and Geomorphological Factors.
2- The Anglo-French Continental Shelf Case, http://www.marineregions.org, pp.1-.2, at 1.
3- The Anglo-French Continental Shelf Case 1977
4- Equidistance method.
5- Hybrid nature.
6- Atlantic region.

www.SID.ir

Archive of SID

آراء مراجع و دیوان‌های داوری که معمولاً از روش ماهیت دوگانه استفاده کرده‌اند بدین معنی است که در بعضی از قسمت‌های ساحل یک دولت، آن را مجاور و در دیگر قسمت‌ها آن را روبرو تلقی کرده‌اند.

به‌عنوان‌مثال در قضیه خلیج ماین[1] که در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح گردید دیوان با به‌کارگیری روش ابداعی دیوان داوری در قضیه انگلستان-فرانسه[2] ترکیب ساحل را به‌صورت ماهیت دوگانه[3] در نظر گرفت، قسمت اول و سوم به‌صورت مجاور و قسمت دوم ساحل به‌صورت روبرو. در قضیه داوری گینه-گینه بیسائو (مورد گینه / گینه بیسائو، ۲۰۰۷، ۲۹۰، پاراگراف ۹۱)، گینه بیسائو سواحل دو دولت را به صورت روبه‌رو و دولت گینه به‌صورت مجاور در نظر گرفته بود. در این خصوص دیوان داوری بیان داشت که سواحل این دو دولت به‌صورت قسمتی مجاور و قسمتی دیگر از آن به‌صورت روبرو نسبت به هم قرار گرفتند. به‌هرحال مجاور بودن یا روبرو بودن سواحل با یکدیگر اهمیت زیادی در انتخاب شیوه تحدید حدود دارد. در حقیقت بسته به نوع سواحل به‌کارگیری شیوه‌ها در خصوص تحدید حدود دریایی متفاوت است.

در این خصوص دیوان‌های داوری به‌ویژه شاخص این قضیه یعنی دیوان داوری در قضیه انگلستان-فرانسه توانستند با به‌کارگیری معیار "ماهیت دوگانه" نقش بارزی در تمایز ترکیب سواحل بین دولت‌ها ایجاد کنند.

شکل تورفتگی و برآمدگی سواحل

موضوع بعدی در خصوص شکل تورفتگی و برآمدگی سواحل است که نخستین بار دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فلات قاره شمال این وضعیت را به‌عنوان اوضاع و احوال خاص در نظر گرفت، و بیان داشت که اعمال شیوه منصف درجایی که سواحل دارای تورفتگی هستند را نامناسب تشخیص داد.

همچنین این دیوان در قضیه لیبی- مالت این دیدگاه را تکرار کرد که در سواحلی که به‌طور قابل‌توجهی نامنظم یا به‌طور قابل‌توجهی دارای تورفتگی یا برآمدگی هستند اعمال شیوه منصف نتیجه مناسبی را در بر نخواهد داشت. (گزارشات دیوان بین المللی دادگستری ۱۹۸۵: ۵۶) هرچند این رویه نخستین بار توسط دیوان بین المللی دادگستری بیان گردید ولی نقش دیوان داوری در توسعه و تکمیل این رویه تحسین برانگیز است به ویژه اینکه این عملکرد دیوان داوری به رویه معمول جهت حل و فصل اختلافات بدل گردید. نکته قابل‌توجه این رویکرد، رأی دیوان داوری در قضیه گینه – گینه بیسائو بود که دیوان در چارچوب مرز دریایی واحد (روش ابداعی دیوان داوری) به مسئله تحدید حدود دریایی پرداخت. در این قضیه تورفتگی یا برآمدگی شکل ساحل یک‌بار دیگر نقش کلیدی را در جریان حل این مسئله بازی می‌کرد. در این مورد تورفتگی خطوط ساحلی گینه بیسائو و سیرالئون که متعاقباً باعث تأثیر بر کشور گینه هم شده بود، دیوان داوری اعمال دو خط بافاصله مساوی را که توسط این دولت‌ها مطرح‌شده بود را دارای اشکال جدی می‌دید. در این زمینه دیوان داوری با تائید نظر دیوان بین المللی دادگستری در خصوص قضیه فلات قاره دریای شمال قائل به رد اعمال خطوط بافاصله مساوی شد و بدین‌وسیله موجب توسعه راهکار دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فلات قاره شمال و اعمال این نظر در چارچوب مرز دریایی واحد (شیوه ابداعی و مکمل رویکرد دیوان دادگستری) و همچنین ایجاد رویه بین‌المللی در قضایای بین‌المللی گردید.

در این خصوص دیوان اظهار داشت که " در آنجا سه دولت ساحلی مجاور با شکلی ساحلی تورفته وجود دارند که با اعمال شیوه منصف باعث می‌شود که دولت میانی که توسط دو دولت دیگر احاطه‌شده باعث منع گستره قلمرو دریایی این دولت در محدوده‌ای شود که حقوق بین‌الملل اجازه می‌دهد. "(پرونده گینه / گینه بیسائو ۲۰۰۷، ۲۹۵، پاراگراف ۱۰۴) توسعه دیوان داوری در به کار گیری شیوه دیون بین‌المللی دادگستری در دیگر چارچوب‌های عوامل تحدید حدود کننده (مرز دریایی واحد) باعث گسترش این شیوه و بدین صورت، این رویه در قضایای دیگر حقوقی گسترش پیدا نمود.

1 - Gulf of Maine.
2- The Anglo-French Continental Shelf Case 1977
3- Hybrid nature.

www.SID.ir

Archive of SID

شیوه تناسب

مفهوم تناسب در آراء بین‌المللی هرچند برای اولین بار در قضایای فلات قاره دریای شمال مطرح شد ولی دیوان بین‌المللی دادگستری این عامل را به‌عنوان یک اصل مسلم حقوق بین‌الملل موردپذیرش قرار نداد بلکه به‌عنوان یک عامل در جریان تحدید حدود بر اساس اصول منصفانه و آن‌هم به‌صورت یک عامل نهایی مدنظر قرار داد. بنابراین در زمینهٔ شرایط ویژه جغرافیایی و موقعیت نسبتاً کم‌اهمیت عامل تناسب حداقل در سال ۱۹۶۹، موردتردید است که گفته شود دیدگاه دیوان، اعمال جهانی این عامل در فرایند تحدید حدود دریایی بوده است. (تاناکا، ۲۰۰۶)

در قضیه فلات قاره انگلیس-فرانسه مقتضیات بالا در رأی ۱۹۷۷ دیوان داوری مورد تائید قرار می‌گیرد. در ابتدا با مدنظر قرار دادن شرایط ویژه جغرافیایی توسل به شیوه تناسب را توجیه می‌کند و همچنین اظهار می‌دارد :

"به‌طور خاص، استفاده از عامل تناسب در قضیه فلات قاره به‌عنوان معیار درجه معقول از تناسب بین فلات قاره و طول خطوط ساحلی به این معنی نیست که این‌یک معیار قابل‌اجرا برای همه موارد باشد. بلکه برعکس این‌یک موقعیت خاص جغرافیایی سه دولت هم‌جوار ساحلی با ساحل دارای تورفتگی است که این معیار در خصوص این قضایا مورداستفاده قرار می‌گیرد" (مورد انگلیس و فرانسه فلات قاره، ۵۷، پاراگراف ۹) اما نقش توسعه دیوان داوری در این قضیه مربوط به محدودیت‌هایی است که در توسل به این شیوه در موقعیت‌های خاص جغرافیایی مانند قضیه فلات قاره شمال ایفا نموده است. بنابراین دیوان داوری عملکرد این شیو ه را در سه جنبه مشخص می‌کند :

۱. با تغییر موقت خطوط بافاصله مساوی رسم شده به ارزیابی منصفانه بودن این خطوط می‌پردازد با اشاره به اینکه مفهوم تناسب صرفاً بیان‌کننده معیار یا عاملی است که به‌وسیله آن انحرافات ناشی از تحدید حدود غیرمنصفانه را در این زمینه مشخص کند.

۲. همچنین معیاری برای ارزیابی ناسازگاری یا بی‌قوارگی[1] ایجاد شده، ثمره تحدید حدود در یک موقعیت خاص جغرافیایی است.

۳. مفهوم تناسب فقط ناظر بر شمول اعمال آن بر قسمت‌های فلات قاره جهت تشخیص تناسب با طول خطوط ساحلی دولت مربوطه می‌باشد نه یک عامل تعیین کننده جهت اعمال آن در تحدید حدود دریایی! این ایده دیوان داوری در نقد و تقابل با نظر دیوان بین‌المللی دادگستری ناشی می‌شود که ایده توزیع قسمت‌های مشخص‌شده از سهم هر کشور به‌وسیله شیوه تناسب در جریان تحدید حدود فلات قاره که از طرف دولت آلمان ارائه شد را رد کرد. منظور دیوان داوری این است که تناسب صرفاً یک عامل جهت ارزیابی منصفانه بودن تحدید حدود است نه یک عامل مؤثر در انجام تحدید حدود.

می‌توان اظهار داشت که در رویه دیوان داوری تناسب نقش دوگانه‌ای را هم به‌عنوان معیاری منصفانه بودن نتیجه تحدید حدود و هم به‌عنوان توجیهی برای تغییر خطوط بافاصله مساوی اولیه، ایفاء می‌نماید. درمجموع، دادگاه‌ها و مراجع بین‌المللی دامنه‌ی اعمال تناسب را ازلحاظ جغرافیایی و کارکردی گسترش داده‌اند.

بنابراین با توسعه مفهوم نقش تناسب از طریق آراء مراجع بین‌المللی منجر به ایجاد دو راهکار در فرایند تحدید حدود شده است. یکی به‌عنوان ارزیابی منصفانه بودن تحدید حدود دریایی به‌عنوان عامل نهایی و دیگری به‌عنوان ارزیابی خطوط بافاصله مساوی.

نقش توسعه دیوان داوری در این راهکار به‌عنوان عامل ارزیابی نهایی تحدید حدود را می‌توان در قضایای حقوقی تونس-لیبی، لیبی- مالت، سنت پیر- میکولان، یمن- اریتره و همچنین به‌عنوان عامل تغییر موقت خطوط بافاصله مساوی برای ارزیابی این خطوط در قضایای خلیج ماین(قسمت دوم)، لیبی-مالت، گریین لند-جان ماین مشاهده نمود.

شیوه اعطا اثر حقوقی به جزایر

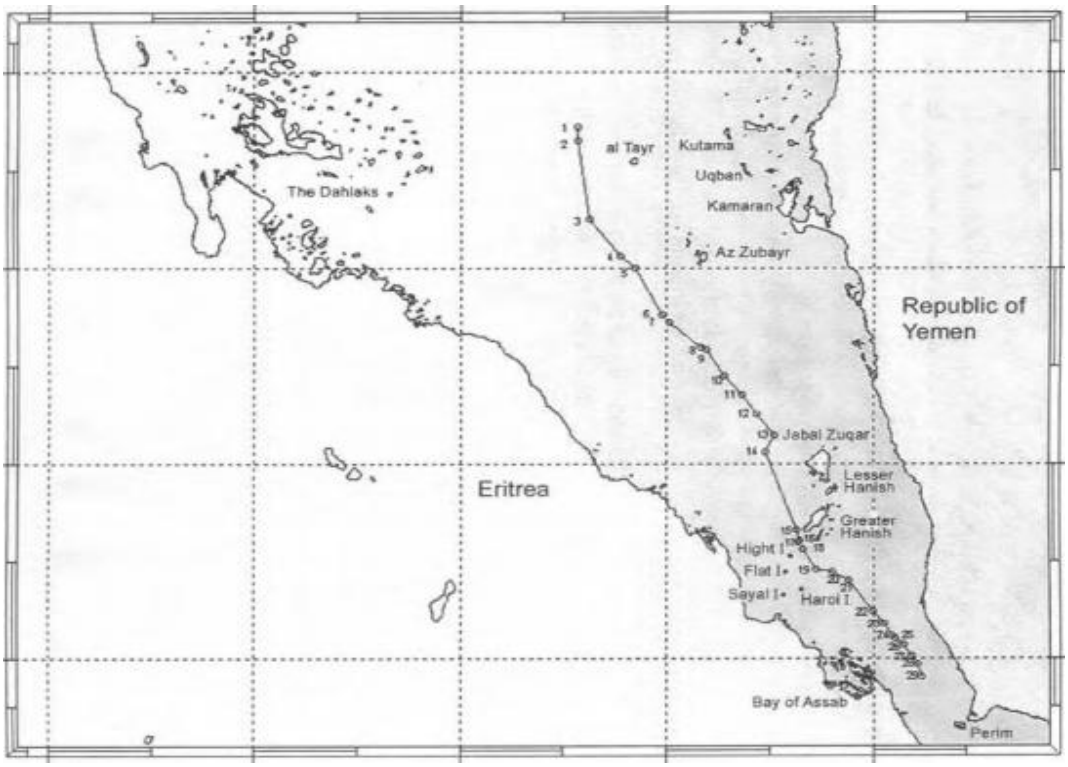
اعطا اثر تام به جزیره

1- Disproportions.

www.SID.ir

Archive of SID

از نمونه توسعه‌های دیوان‌های داوری در چارچوب عوامل مؤثر در تحدید حدود دریایی باید به نقش مؤثر دیوان داوری اریتره-یمن ۱۹۹۹ در اعطا اثر حقوقی به جزایر مورد تحدید حدود اشاره کرد.



شکل (۲) قضیه داوری در قضیه اریتره و یمن ۱۹۹۹ (مرحله دوم)[1]

دیوان داوری در قضیه اریتره و یمن ۱۹۹۹ (مرحله دوم) « معیار انسجام» را به‌عنوان معیاری برای اعطاء اثر حقوقی به جزایر ارائه نمود. (تاناکا، ۲۰۰۶)

بر اساس این رویکرد، چنانچه جزایر ذی‌ربط بخشی جدانشدنی از ساحل سرزمین اصلی باشند، می‌توان اثر تام به جزایر اعطاء کرد. این معیار در رابطه با داهلاکس[2] (گروهی از جزایر متعلق به اریتره) ابراز شد. مرجع داوری به این دلیل اثر تام به جزایر داهلاکس اعطاء نمود که مثالی نوعی از گروهی از جزایر بود که بخشی جدانشدنی از پیکربندی کلی ساحلی را تشکیل می‌داد. به همین دلیل، مرجع داوری اثر تام به جزایر یمنی کامران[3]، اکبان[4] و کوتاما[5] اعطا نمود. (دادگاه اریتره / یمن (مرحله دوم)، ۱۹۹۹، ۱۰۰۷، پاراگراف ۱۳۹) در نتیجه معیار انسجام تا حدودی توانست معیاری مفیدی برای تعیین اثر تام اعطاء شده به جزایر باشد.

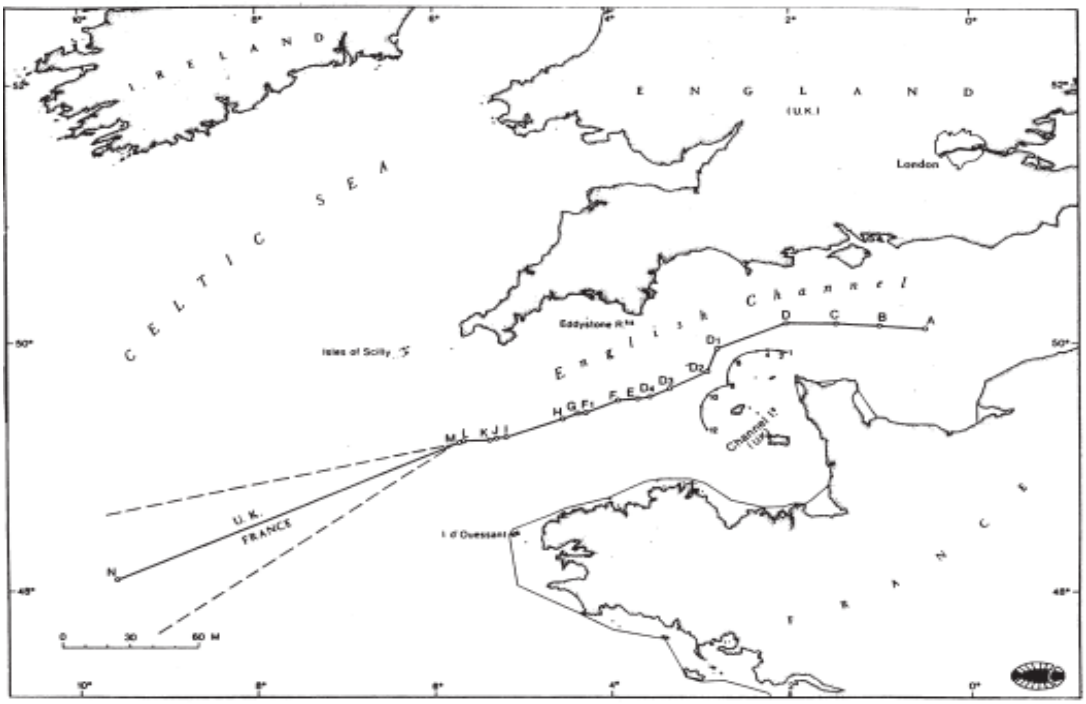
1- The Eritrea/Yemen Case, Y Tanaka, 'Reflections on the Eritrea/Yemen Arbitration of 17 December 1999 (Second Phase: Maritime Delimitation)' (2001)
2-dahlias.
3 - Kamaran.
4 - Uqban.
5- Kutama.

www.SID.ir

Archive of SID

روش احاطه[1]

دیوان داوری این روش را در قضیه فلات قاره انگلیس و فرانسه ۱۹۷۷ در خصوص جزایر شانل[2] موردپذیرش قرارداد جزایر شانل که تحت حاکمیت بریتانیا هستند در نزدیکی سواحل نرماندی فرانسه و بریتانیا واقع‌شده‌اند. دیوان داوری در این قضیه این نظر را اتخاذ نمود که اعطاء اثر تام به جزایر شانل منجر به شرایطی خواهد شد که آن نیز به‌نوبه خود منجر به نتایج منصفانه‌ای خواهد شد. ((فلات قاره انگلیس و فرانسه، ۱۹۷۷)



شکل(۳) قضیه فلات قاره انگلیس و فرانسه ۱۹۷۷(احاطه[3])

ازاین‌رو، دیوان داوری راه‌حلی دوگانه را به کاربست. نخست، دیوان خط میانه‌ای را به‌عنوان مرز ابتدایی، بین سرزمین‌های اصلی دو دولت ترسیم نمود. دوم، دیوان یک محدوده‌ی محصور ۱۲ مایلی در شمال و غرب کانال شانل ایجاد نمود. (فرانکانس & اسکوازی، ۱۹۹۴)

اگرچه، رویه قضایی راه‌حل احاطه را می‌توان در تحدید حدود دریاچه‌ها پیدا نمود، باوجوداین، قبل از این قضیه هیچ رویه قضایی در خصوص تحدید حدود دریایی وجود نداشت. بنابراین، درنتیجه راه‌حل احاطه یک ابداع جدید دیوان داوری است. (بوت، ۱۹۷۸)

تشریح عملکرد توسعه دیوان‌های داوری بین‌المللی در خارج از چارچوب عوامل مؤثر در تحدید حدود دریایی

نقش دیوان داوری در توسعه فرایند انتصاب داوری

دیوان داوری تحت ضمیمه هفتم کنوان سیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها بین جمهوری موریس[4] علیه پادشاهی متحده بریتانیا و ایرلند شمالی در سال ۲۰۱۱ میلادی تشکیل گردید.

1 - Enclave.
2 - Channel Islands.
3- The Anglo-French Continental Shelf Case, G Francalanci and T Scovazzi (eds), Lines in the Sea (Dordrecht, Nijhoff, 1994), P. 239.
4-The Republic Of Mauritius.

www.SID.ir

Archive of SID

در ۳۰ نوامبر ۲۰۱۱ چهار عضو دیوان داوری که تحت زمینه هفتم کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها با اصدار یک رأی منطقی ایراد جمهوری موریس را نسبت به انتصاب داور که توسط بریتانیا انجام‌گرفته بود را رد کرد. کریستوفر گریین وود [1]دارای ملیت بریتانیایی و عضو دیوان بین‌المللی دادگستری بود. اختلاف طرفین دعوی بر سر ایجاد یک منطقه دریایی حفاظت‌شده اطراف مجمع‌الجزایر چاگو،[2] یک گروه از جزایر مرجانی در اقیانوس هند بود. (شارپ، ۲۰۱۲: ۲۰)

اقدامات بریتانیا باعث محدودیت ماهیگیری و فعالیت‌های استخراجی در ابعاد صدها هزار کیلومترمربع را در برمی‌گرفت. جمهوری موریس که ادعای حاکمیت نسبت به مجموعه جزایر چاگو داشت، نسبت به این اقدام بریتانیا معترض بود. اقدامی که معتقد بود "نقض‌کننده کنوانسیون حقوق دریاها و همچنین دیگر قواعد قابل‌اجرای حقوق بین‌الملل" است. در خصوص ماده ۳ ضمیمه هفتم کنوانسیون مزبور هر طرف اقدام به انتخاب داور می‌کرد و همچنین رئیس دیوان بین‌المللی حقوق دریاها اقدام به انتصاب سه داور باقیمانده کرد. (ازجمله شامل رئیس دیوان)

پس از بی‌پرده گویی اظهارنظر داوران در قضیه مربوطه، دولت موریس اقدام به چالش کشیدن قاضی گریین وود که به‌عنوان داور توسط بریتانیا انتخاب‌شده بود کرد. دولت موریس توجه ویژه‌اش را معطوف به چالش کشیدن شخصیت و سوابق حرفه‌ای قاضی گریین کرد. دولت موریس چالش خود را بر اصل "آشکار بودن عدم بی‌طرفی"، یک استاندارد ویژه در خصوص بی‌طرف بودن داور که به‌عنوان یک شک و تردید قابل توجیه در مورد بی‌طرفی داور بیان می‌شود مبتنی کرده بود. دولت موریس برای تکمیل ایرادات خود به مجموعه‌ای از قواعد داوری بین‌المللی و اساسنامه‌ها در رویه دیوان‌های داوری بین‌المللی و دادگاه‌های ملی، اصول و دستورالعمل‌های غیر الزام‌آور مانند راهبردهای انجمن بین‌المللی حقوقدانان در خصوص مناقشات بین منافع در داوری بین‌المللی.[3]ایرادات دولت موریس بر دو زمینه اصلی استوار بود :

۱. قاضی گریین وود دولت بریتانیا را در تعداد قابل‌توجهی از قضایای حقوقی در دادگاه‌های ملی و بین‌المللی بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۸ نمایندگی می‌کرد و در تعداد بسیاری از این قضایا همانند قضیه فعلی به‌صورت اساسی موضوعات شامل منافع ملی و امنیتی را در برمی‌گرفت.

۲. به دنبال انتصاب وی به‌عنوان داور، قاضی گریین وود کمک قابل‌توجهی را در خصوص انتصاب رایزن در اداره امور خارجه و کشورهای مشترک‌المنافع،[4] یکی از سازمان‌های دولتی بریتانیا که مسئولیت پرداختن به امور مربوطه به این قضایا و همچنین نقش رهبری در سازمان ملل و دیگر ابتکارات سیاسی و دیپلماتیک که مربوط به مجموعه الجزایر چاگو هم می‌شود بر عهده دارد. (شارپ، ۲۰۱۲: ۲۲)

دولت بریتانیا ایرادهای دولت موریس را رد کرد ازجمله استانداردهای حقوقی که از طرف آن دولت پیشنهاد شده بود. بریتانیا بیان داشت، "حقوق و رویه‌های ارائه‌شده برای پرداختن به چالش‌های ایرادشده موردنظر دولت موریس در هیچ متنی ازجمله کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها درج نگردیده است". بدین ترتیب، دیوان داوری در درجه اول باید قواعد و روش‌های اجراشده دیگر دادگاه‌ها و دیوان‌های ملی و بین‌المللی در خصوص قضایای بین‌المللی به‌ویژه بیشتر در خصوص قواعد و رویه‌های دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان بین‌المللی حقوق دریاها، همچنین داوری بین‌المللی به‌ویژه تحت ضمیمه هفتم کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها را موردبررسی قرار دهد.

همچنین قاضی گریین وود، نظر و توضیحاتش را در این خصوص بیان داشت، ازجمله این‌که انتصاب به‌عنوان داور می‌تواند توسط هر فرد آشنا با رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان بین‌المللی حقوق دریاها و همچنین داوری بین‌المللی در خصوص اختلافات بین‌المللی در قیاس با قضیه فعلی پذیرفته شود، که در این خصوص هیچ ایراد قابل توجیه نسبت به عدم بی‌طرفی و عدم استقلال وجود ندارد(شارپ، ۲۰۱۲).

1- Sir Christopher Greenwood.
2- Chagos.
3 - International Bar Association Guidelines on Conflicts of Interest in International Arbitration.
4 -the foreign and commonwealth office (FCO)

www.SID.ir

Archive of SID

تصمیم دیوان

نهایتا در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۱، دیوان، تصمیم خود را مبنی بر رفع ایراد دولت موریس و همچنین با صدور یک رأی قابل‌توجه ابراز داشت. دیوان مشخص کرد که قانون قابل‌اجرا ضمیمه هفتم کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، به‌علاوه حقوق و رویه‌های دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی در قضایای حقوقی و اختلافات بین دولت‌ها است. دیوان همچنین بیان داشت که الزامات عدالت، شایستگی و صداقت در نظر گرفته‌شده در خصوص همه داوران در داوری زمینه هفتم کنوانسیون و همچنین دیگر شرایطی که ممکن است ناشی از اصول کلی حقوق بین‌الملل و رویه‌های دیوان‌ها و دادگاه‌های بین‌المللی باشد در نظر گرفته‌شده است. دیوان بیان داشت که کنوانسیون به دولت‌ها امکان این را داده است که بتوانند اختلافات خود را به مراجعی چون دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان بین‌المللی حقوق دریاها و یا دیوان داوری ضمیمه هفتم (و یا در شرایط خاصی تحت زمینه هشتم) ارائه دهند. دیوان همچنین اذعان داشت که در اینجا نمی‌تواند از قصد پشت پرده‌ای در خصوص چارچوب اقدامات حل‌وفصل کننده کنوانسیون فوق‌الذکر در شرایط متفاوت نسبت به استقلال و بی‌طرفی داوران ضمیمه هفتم کنوانسیون در مقایسه با مراجعی چون دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان بین‌المللی حقوق دریاها ابراز وجود کند. بنابراین دیوان نتیجه می‌گیرد که یک دولت یا طرف ایرادکننده به یک داور، باید مدرکی را ارائه دهد که استانداردهای قابل‌اجرا در خصوص قضایای بین‌المللی، زمینه‌های قابل‌توجهی را برای تردید نسبت به استقلال و عدم بی‌طرفی داور در یک قضیه خاص نشان دهد (شارپ، ۲۰۱۲)

بدین ترتیب دیوان در خصوص ایراد مربوط به فعالیت‌های سابق قاضی گریین وود به‌عنوان مشاور که مستلزم تردید قابل توجیهی در خصوص استقلال و بی‌طرفی‌اش باشد قانع نشد. اگر که عضویت قاضی گریین وود به‌عنوان مشاور در هیئت مشاوران سازمان کشورهای مشترک‌المنافع یک مسئله چالش‌برانگیز را در پی خواهد داشت ولی دیوان در این خصوص دست به ابداع چندین معیار برای پرداختن به مسئله موردنظر ارائه می‌دهد : ۱) عضویت در این‌چنین فعالیت‌ها باید دوره مشخص و محدود داشته باشد، ۲) فقط متضمن فعالیت‌های مشاوره‌ای باشد، ۳) این فعالیت‌ها نباید متضمن مشاوره در خصوص مسائل حقوقی باشد،

۴) این فعالیت‌ها باید در مورد ارزیابی شایستگی نامزدها در خصوص سازمان‌های مربوطه محدود شود،

۵) باید متضمن عضویت در مجمعی باشد که رأی یا مشاوره‌اش متفق‌القول با همه اعضای مجمع باشد. (شارپ، ۲۰۱۲).

شرایط خاص در نظر گرفته‌شده از سوی دیوان‌های داوری بین‌المللی در تحدید حدود دریایی

شیوه جهت کلی خطوط ساحلی[1]

درجایی که قرار است از شیوه خط عمود در تحدید حدود استفاده شود لازم است جهت کلی ساحل هم مشخص شود. تعیین جهت کلی ساحلی در قضایای تونس-لیبی، خلیج ماین و گینه-گینه بیسائو موردبررسی قرارگرفته‌اند.

نخست در قضیه تونس-لیبی(۱۹۷۸-۱۹۸۲) دیوان بین‌المللی دادگستری به‌طور صریح تأکید بر خصوصیات زمین‌شناسی به‌عنوان شاخص تعیین‌کننده مفهوم امتداد طبیعی در خصوص فلات قاره را رد کرد(لویی بی سون و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۷). و بنابراین دیوان استفاده از شیوه جهت کلی خطوط ساحلی را در این قضیه مدنظر قرار نداد. (تونس-لیبی، ۱۹۸۲).

دوم در قضیه خلیج ماین دولت آمریکا شیوه "خط عمود تنظیم شده[2]در موضوع موردنظر مطرح کرد. هسته اصلی این شیوه، تعیین‌کننده یک‌جهت کلی ساحلی به‌وسیله یک خط افقی پیوسته که از سواحل ماین و نیو برانزیک[3]تشکیل‌شده را در بردارد. بر اساس طرح ایالات‌متحده، نخست باید یک خط عمود نسبت به جهت کلی ساحل کشیده شود سپس این خط باید تنظیم شود در راستای ایجاد دو منطقه ماهیگیری برای کانادا، منطقه جرمن و براونز[4]و همچنین یک منطقه به نام جرجس[5] برای

1 - The general direction of coastlines.
2 - Adjusted perpendicular.
3 - New Brunswick.
4 - German Bank and Browns Bank.
5 - Georges Bank.

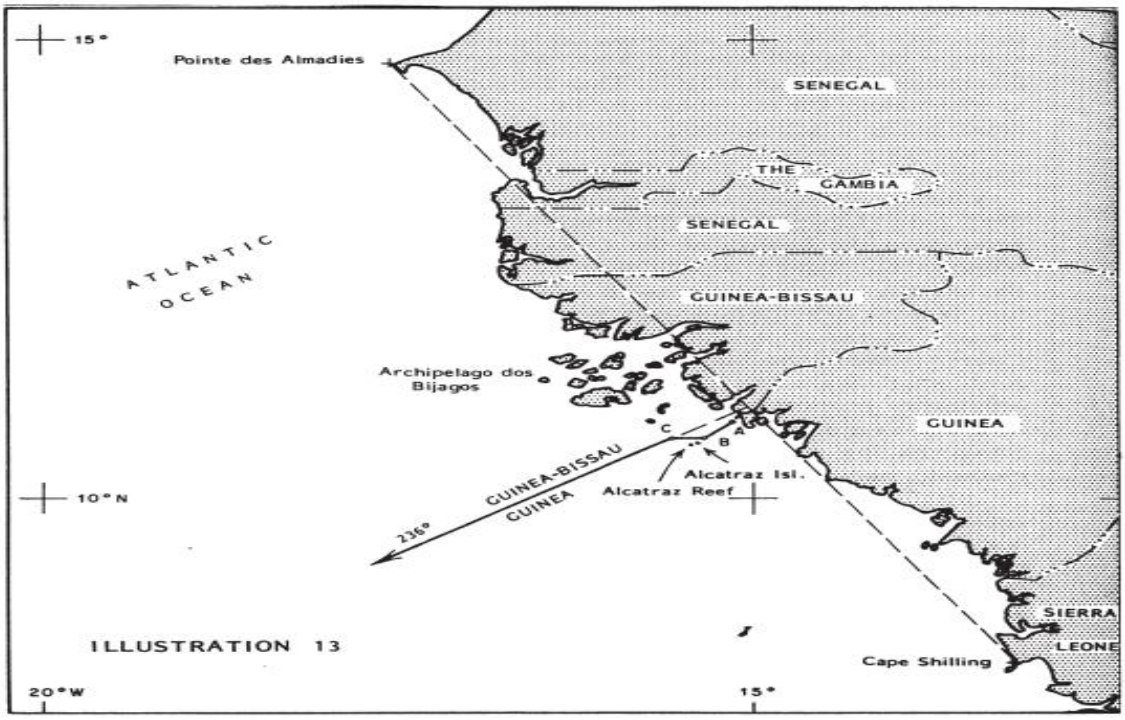
www.SID.ir

Archive of SID

ایالات‌متحده. دیوان بین‌المللی دادگستری با ایجاد یک شعبه ویژه این پیشنهاد آمریکا را رد نمود. دیدگاه دیوان این بود که وضعیت موردنظر برای استفاده از این شیوه این است که ساحل هر دو دولت از ساحل دارای مسیر مستقیم و صاف[1] تشکیل شده باشد. در این قضیه بازهم از شیوه جهت کلی ساحلی استفاده نشد چراکه شعبه ویژه اعتقاد داشت پیکربندی واقعی جغرافیایی یک ساحل از چنین مفهومی (جهت کلی ساحلی) بسیار متفاوت است و مفهوم جهت کلی را یک مفهوم انتزاعی می‌دانست. (قضیه خلیج مین, ۱۹۸۴)نقش دیوان داوری را باید در توسعه مفهوم جهت کلی ساحلی تأثیرگذار و ابداعی دانست. در قضیه گینه-گینه بیسائو دیوان داوری یک خط عمود نسبت به جهت کلی خطوط ساحلی متصل‌کننده سواحل پوینت دی آلمیدا[2] در سنگال و کیپ شیلینگ[3] در سیرالئون انجام داد و بیان کرد کل پیکربندی خطوط ساحلی غرب آفریقا باید در فرایند تحدید حدود مدنظر قرار بگیرد. نکته ابداعی قابل‌توجه در این مسئله به این صورت بود که برای تحدید حدود باید فرایند کنونی و آینده تحدید حدود در خصوص سواحل غرب آفریقا به‌صورت کل در نظر گرفته شود.

این عمل به این شکل انجام گرفت که هنگام مشخص کردن جهت کلی سواحل، دیوان داوری دو نقطه را که در دولت‌های ثالث قرارگرفته بود جهت ایجاد خط ساحلی انتخاب کرد و از این طریق تحدید حدود را خارج از چارچوب مرزهای طرفین اختلاف انجام داد که در حقیقت با این عمل مسیر فرایند تحدید حدود کنونی و آینده را مشخص نمود.

ناگفته نماند که دیوان داوری انجام این کار را با تکیه‌بر جنبه فنی "جغرافیایی کلان[4] در فرایند تحدید حدود انجام داد که نشان‌دهنده حضور پررنگ کارشناسان فنی در فرایند تحدید حدود است.



شکل (۴) قضیه داوری گینه- گینه بیسائو[5]

ب) در حقیقت دیوان با تعیین مسیر فرایند تحدید حدود کنونی و آینده مناطق دریایی در قضیه گینه-گینه بیسائو ، شرایط خاصی را ایجاد کرد که می‌تواند در صورت بروز اختلافات آینده بین دولت‌ها به‌عنوان یک راه کار ابراز وجود کند. به همین

1- Rectilinear coast.
2 - Pointe des Almadies.
3 - Cape Schilling.
4- Macro-geographic perspective.
5- The Guinea/Guinea-Bissau,: L Caflisch, 'The Delimitation of Maritime Spaces between States with Opposite or Adjacent Coast' in R-J Dupuy and D Vignes (eds), A Handbook on the New Law of the Sea (Dordrecht, Nijhoff, 1991),

www.SID.ir

Archive of SID

دلیل باید این شیوه دیوان را یک‌راه کار مناسب برای کاهش مناقشات آینده دولت‌ها و همچنین گامی در راستای دستیابی به صلح و ثبات بین‌المللی در نظر گرفت. (تاناکا، ۲۰۰۶)

نقش دیوان داوری در توسعه عوامل اقتصادی

در موازات با رویه قضایی در این زمینه رویه عملی دولت‌ها بیان‌گر این است که عوامل اقتصادی معمولاً مستقیماً بر تعیین موقعیت مرزهای فلات قاره و مرزهای مشترک دریایی، تأثیر ندارند. باوجوداین، در برخی از موافقت‌نامه‌ها، دولت‌ها مسائل و مشکلات اقتصادی خود را به شکل انعطاف‌پذیری با درج شروط سرمایه‌گذاری مشترک یا با ایجاد نظام‌های توسعه مشترک حل‌وفصل نموده‌اند. (جهانی، ۱۳۹۰)

در اینجا دیوان داوری اریتره و یمن ۱۹۹۹ (مرحله دوم) با تشویق و ترغیب دولت‌ها در همکاری مشترک در خصوص بهره‌برداری مشترک از منابع موجود در نواحی مورد مناقشه و با در نظر گرفتن شرایط خاص اقتصادی حاکم بر منطقه موجبات همکاری و تعامل بین دولت‌ها را فراهم آورد. اگرچه این اقدام دیوان داوری در فرایند تحدید حدود به‌صورت مستقیم این عامل را مدنظر قرار نداد ولی به‌عنوان یک‌راه کار تکمیلی و تشویقی، همکاری فی‌مابین دولت‌های طرف اختلاف را در فرایند تحدید حدود قرار داد. (کاشانی، ۱۳۸۹)

« شرط مخزن مشترک» یا « شرط ذخیره مواد معدنی» به منابع معدنی فرامرزی ازجمله مواد هیدروکربنی مربوط است. چنانچه دولتی از یک منبع هیدروکربنی بهره‌برداری می‌کند، به دلیل روانه شدن مواد هیدروکربنی از آن‌سوی مرز به‌سوی دیگر، این بهره‌برداری با حقوق دولت همسایه در همان منبع واحد مزبور تداخل خواهد داشت. هدف « شرط مخزن مشترک» اجتناب از چنین وضعیت‌هایی است. با درج شروط مخزن مشترک در یک موافقت‌نامه تحدید حدود دریایی، ایجاد مرزهای دریایی و حل‌وفصل منابع معدنی فرامرزی در استفاده مشترک از آن ممکن خواهد شد.

در ارتباط با موضوع بهره برداری از میادین مشترک نفت و گاز، رویه ی قضایی بین‌المللی حاکی از توجه به موضوع به عنوان یکی از مسائل مربوط به حوزه ی مباحث تحدید حدود دریایی است. به عبارت دیگر در آراء دیوان بین‌المللی دادگستری و داوری‌های بین‌المللی تا کنون این موضوع به عنوان مسأله‌ی مستقل و موضوع اساسی اختلاف مطرح نشده، بلکه بیشتر در خلال مباحث مربوط به تحدید حدود دریایی به آن پرداخته شده است. (کاشانی، ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۴۵). میادین مشترک نفت و گاز در پرتو آراء مراجع بین‌المللی اختلافات بین‌المللی بررسی می‌شود. اعتبار شرط مخزن مشترک مواد معدنی در داوری بین اریتره و یمن (مرحله دوم) تصدیق شد. (داوری اریتره / یمن (مرحله دوم)،۲۰۰۱)

بحث و نتیجه گیری

می توان در حوزه تحدید حدود دریایی ملاحظه نمود که دادگاه ها و مراجع بین‌المللی قواعد خاصی را در چارچوب رویه قضایی توسعه داده اند که بر مبنای رویه دولتی نیستند. رویه قضایی در حوزه تحدید حدود دریایی بینشی در ایجاد حقوق بین‌الملل با رویه قضایی ارائه می نماید.

وقتی دولتی تصمیم می‌گیرد که اختلاف خود با دولت دیگر را به دیوان های داوری بین‌المللی واگذار کند، انتظار دارد این رسیدگی در چارچوب اصول پذیرفته شده ی حقوق بین‌الملل انجام پذیرد. بنابراین داور یا هیأت داوری می باید طبق مقررات مندرج در توافقنامه داوری[1] و اصول مسلم پذیرفته شده حقوق بین‌الملل انجام وظیفه نماید، به عبارت دیگر نه تنها باید به مفاد موافقت‌نامه داوری احترام بگذارد بلکه قواعد حقوقی پذیرفته شده که جزء لاینفک اصول دادرسی داوری می‌باشند را نیز مدنظر قراردهد؛ در اینصورت طرفین دعوا نمی‌توانند آثار ناشی از داوری را که همانا قطعی بودن احکام داوری است انکار نمایند، از سوی دیگر رعایت اصول و حقوق مسلم در دادرسی داوری، موجب جلب نظر کشور ها جهت حل اختلاف از طریق داوری می‌شود. در این خصوص پیشنهاد می‌گردد با توجه به توصیف شیوه عملکرد دیوان‌های داوری، توسل به یک راهکار مناسب در جهت حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی و همچنین متناسب با ویژگی های مربوط به مسائل تحدید حدود دریایی به

1- Arbitration Agreement

www.SID.ir

Archive of SID

عنوان نتیجه پژوهش حاضر ایجاب می‌کند، با استفاده از این دیوان‌ها متناسب با قابلیت انطباق در جهت تحت پوشش قراردادن هر چه بیشتر مسائل و چالش‌های مرتبط با دعاوی مربوط به تحدید حدود دریایی بهره برداری لازم صورت گیرد.

تبیین چارچوب نهایی

۱- استفاده از دیوان‌های داوری جهت حل‌وفصل اختلافات مربوط به تحدید حدود دریایی توسط دولت‌ها را باید در نیاز هایی که از طریق دیوان‌های داوری می‌توان آن‌ها را برطرف کرد اشاره کرد مانند :

الف) حل‌وفصل فوری این اختلافات، ب) ارادی بودن توسل به این شیوه پ) و همچنین دخالت دولت‌ها در ترکیب دیوان‌های داوری، می‌توان آن را به نوعی دادگستری خصوصی دانست که این مهم در ضمانت اجرای مؤثر تر آراء این دیوان‌ها می‌تواند نقش به سزایی داشته باشد. همچنین باید به ساختار و ویژگی‌های دعاوی مربوط به تحدید حدود دریایی نیز اشاره کرد از جمله : (الف) نبودن قوانین و مقررات کامل و جامع، (ب) نبود سازوکار دقیق و مشخص در تعیین مرزها و نواحی دریایی در قوانین حقوق بین‌الملل و (پ) لزوم به حل‌وفصل فوری این اختلافات اشاره کرد.

۲- در تأثیر نقش این دیوان‌ها می‌توان به تعداد بالای ارجاع دعاوی تحدید حدود دریایی به این دیوان‌ها اشاره کرد زیرا مراجع برجسته ای چون دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان بین‌المللی حقوق دریاها هم صلاحیت پرداختن به این دعاوی را دارند. در چرایی آن می‌توان به‌طور مختصر به موارد زیر اشاره کرد: (الف) شکل‌گیری رویه‌های قابل اتکاء برای تحدید حدود دریایی، (ب) ایجاد یک‌راه کار شفاف و مشخص در تعیین مرزهای دریایی، (پ) امکان تحلیل روش‌های گوناگون تحدید حدود دریایی و به‌کارگیری آن‌ها بسته به عوامل گوناگون و (ت) تعیین تعهد دولت‌ها درنتیجه مشخص شدن مرزهای دریایی.

۳- آراء دیوان‌های داوری یکی از برجسته ترین راه های پژوهش درزمینهٔ قواعد حاکم بر تحدید حدود دریایی و به‌عنوان کلیدی در جهت توسعه تحدید حدود دریایی و قوانین حاکم بر آن به‌حساب می‌آیند. برخی از ویژگی‌های این دیوان‌ها نظیر حضور کارشناسان حتی به‌صورت مستقیم در جریان روند دادرسی این اختلافات توانسته است توسعه در این قواعد را تجلی بیشتری ببخشند زیرا که تصمیمات در این حوزه توانسته از جنبه‌های فنی کافی و حرفه‌ای بودن برخوردار شود.

منابع

تدینی، عباس، حاتمی،علی اصغر. (۱۳۸۷). شیوه اعمال صلاحیت ملی در دریاها، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۱۵، پاییز و زمستان

جهانی، فرخزاد، (۱۳۹۰). بهره برداری از میادین مشترک نفت و گاز و تحدید حدود دریایی، مجله حقوقی دادگستری

کاشانی، جواد.(۱۳۸۹). منابع نفت و گاز مشترک از منظر حقوق بین‌الملل ، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش

لویی بی سون و همکاران.(۱۳۹۰). مترجم : محمد حبیبی مجنده، حقوق بین الملل دریاها، انتشارات جنگل

Bowett, D. w.(1978). "the arbitration between united kingdom and France concerning the continental shelf boundary in the English Channel and south-western approaches", British Yearbook of International Law, vol. 49,

Charney Jonathan I.(1994). Progress in International Maritime Boundary Delimitation Law, The American Journal of International Law, American Society of International Law, Vol. 88, No. 2

Caflisch,L.(1991). the Delimitation of marine space between states with Opposite and Adjacent Coasts, a handbook on the new law of the sea, Dordrecht, Nijhoff,

Francalanci, G and Scovazzi,T.(1994). (eds), Lines in the Sea (Dordrecht, Nijhoff,

kaiyan homi kaikobad.(2002) problems of adjudication and arbitration in maritime boundary disputes, The Law and Practice of International Courts and Tribunals, Kluwer Law Internationa , kaikobad,

Ong, David M. (1999). Joint Development of Common Offshore Oil and Gas Deposits: Mere States Practice or Customary International Law, American Journal of International Law, vol. 93,

Sharpe, Jeremy K..(2012). Arbitral Tribunal Constituted Under Annex VII of the 1982 United Nations Convention on the Law of the Sea: Republic of Mauritius v. United Kingdom, Reasoned Decision on Challenge, American Society of International Law, International Legal Materials, Vol. 51, No. 2

Tanaka, Y.(2006). Predictability and Flexibility in the Law of Maritime Delimitation, Oxford Hart Publishing,

Virginia commentaries.(1993). vol. 2, Dordrecht, Nijhoff,

Cases

www.SID.ir

Archive of SID

The North Sea Continental Shelf Cases, Judgment, ICJ Reports 1969, 3–257.
The Beagle Channel Case (1977, Argentina/Chili), (1978) 17 ILM, 634–679; (1979) 52 ILR, 93–285.
The Anglo-French Continental Shelf Case (1977), 18 Reports of International Arbitral Awards, 3–129.
The Anglo-French Continental Shelf Case (1978, interpretation of the decision of 30 June 1977), 18 Reports of International Arbitral Awards, 271–337.
The Tunisia/Libya Case (Application by Malta for Permission to Intervene) Judgment, ICJ Reports 1981, 3–40.
The Tunisia/Libya Case, Judgment, ICJ Reports 1982, 18–323.
The Gulf of Maine Case, Judgment, ICJ Reports 1984, 246–390.
The Libya/Malta Case (Application by Italy for Permission to Intervene), Judgment, ICJ Reports 1984, pp 3–160.
The Libya/Malta Case, Judgment, ICJ Reports, 1985, 13–187.
The Guinea/Guinea-Bissau Case (1985), (1985) 89 RGDIP, 484–535, (1986) 25 ILM, 251
The Guinea-Bissau/Senegal Case (1989), (1990) 94 RGDIP, 204–277.
The Eritrea/Yemen Case (Second Stage), http://www.pca-cpa.org/. Reproduced in (2001) 40 ILM, 983–1013.

www.SID.ir